

The Divorce Decree for an Addict Intoxicated as Result of Opium Consumption

حکم طلاق معتادِ مدهوش بر اثر مواد مخدر

عبدالصمد مرتضوی^{۱*}Abdulsamad Mortazawi^{1*}

1-Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Jurisprudence, University of Islamic Religions, Tehran Branch, Tehran.

۱- استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده فقه، دانشگاه مذاهب اسلامی، واحد تهران، تهران.

Received Date: 2021/04/15

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

Accepted Date: 2021/07/25

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

Abstract

چکیده

The divorce decree for an intoxicated individual, who has lost will, sensibility, and consciousness, has always been a matter of debate among Islamic jurists. The divorce decree for intoxication because of wine drinking is an appropriate analogy for the divorce decree for an addict that is intoxicated as a result of opium consumption. There is consensus among the jurists that non-volitional intoxication does not validate the divorce decree; however, there is disagreement about the divorce verdict for volitional intoxication. A group of the Companions of the Prophet Muhammad, their successors, major Hanafī and Shāfi'ī scholars, jurists like Qasim, Tawus, Rabia, Lais, Ishāq, Abu Thawr, Ibn Taymiyyah, Ibn Qayyim, Shawkani, and most of the contemporary Sunni and Ja'fari jurists have invalidated volitional intoxication divorce decree. In the present study, which has been conducted based on descriptive-analytical method, while there will be a comparison between "the divorce decree for an addict intoxicated due to opium consumption" and "divorce decree due to volitional intoxication," the opinions of the proponents and opponents of the above-mentioned issue will be analyzed. Finally, it will be argued that the reasoning of the opponents of volitional intoxication divorce decree is stronger in maintaining that a volitional intoxicated individual lacks the ability to utter the words solemnizing the divorce or comprehend its meaning, and therefore, that individual is regarded as demented. In addition, as the decrees based on dementia cases are not diversified according to the difference in their causes, the validity of divorce due to volitional intoxication is not established. Consequently, the decree for non-establishment of the divorce that is resulted from opium intoxication is regarded as the dominant viewpoint.

حکم طلاق مدهوش یعنی کسی که اراده و شعور خود را از دست داده و از خودبی خود شده، موضوعی است که همواره میان فقها مورد بحث بوده است. طلاق مدهوش بر اثر شراب‌نوشی که در فقه اسلامی از آن تعبیر به طلاق سکران می‌شود، «مقیس‌علیه» مناسبی برای طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر است. در مورد عدم وقوع طلاق سکران غیر متعدی یعنی کسی که ناآگاهانه یا حسب ضرورتی، ماده‌ی سکرآور را میل کرده [میان فقها اتفاق نظر است اما در مورد حکم طلاق سکران متعدی یعنی کسی که عمداً و بدون ضرورت، شراب یا هر چیز مسکری را تناول کرده] فقها اختلاف نظر دارند. گروهی از اصحاب و تابعین و نیز جمهور فقهای اهل سنت و زیدیه، طلاق سکران متعدی را واقع دانسته‌اند اما برخی از اصحاب و تابعین و برخی از بزرگان حنفیه و شافعیه و فقهای از جمله قاسم و طاووس و ربیع و لیث و اسحاق و ابو ثور و ابن تیمیه و ابن قیم و شوکانی و بسیاری از فقهای معاصر اهل سنت و نیز فقهای امامیه، طلاق سکران متعدی را واقع ندانسته‌اند. در این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، ضمن قیاس «طلاق مدهوش بر اثر مواد مخدر» به «طلاق سکران متعدی»، دلایل موافقان و مخالفان وقوع طلاق سکران متعدی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در نهایت به دلیل قوی‌تر بودن دلایل ارائه شده توسط مخالفان وقوع طلاق سکران متعدی از جمله آن که سکران متعدی توانایی اراده‌ی لفظ یا اراده‌ی معنای طلاق را ندارد و لذا در حکم مجنون است و احکام جنون نیز به اختلاف اسباب آن مختلف نمی‌شود؛ حکم به عدم وقوع طلاق سکران متعدی و به تبع آن حکم به عدم وقوع طلاق مدهوش بر اثر مواد مخدر، قول راجح بیان شده است.

واژگان کلیدی: سکر، طلاق، مخدر، مدهوش، مستی، معتاد.

Keywords: Intoxication, divorce, opium, intoxicated, intoxication, addict.

Email: mortadawi@gmail.com

#: نویسنده مسئول

طرح مسأله

صرف اعتیاد و صرف مصرف مخدرات تأثیری در وقوع یا عدم وقوع طلاق ندارد و تا زمانی که زوج، تمام یا بخشی از عقل و شعور و اراده‌ی خود را تحت تأثیر مصرف مواد مخدر و مانند آن از دست نداده و مدهوش و از خود بی‌خود نشده، به اتفاق فقها، طلاق او واقع و نافذ است. بر این اساس موضوع مورد بحث در این نوشتار حکم طلاق مدهوشی است که بر اثر مصرف مواد مخدر عقل و اراده‌ی او زوال یافته یا دچار نقصان شده است.

در مورد این‌که طلاق مجنون و شخص روانی و طلاق بی‌هوش و خوابیده و مانند آن به دلیل فقدان عقل و اراده یا نقصان آن واقع نمی‌شود میان فقها اتفاق نظر است اما در مورد طلاق سکران با وجود آن‌که به دلیل مستی، عقل و اراده‌ی او نقصان یا زوال یافته، میان فقها اختلاف نظر است. با عنایت به آن‌که در قرآن و احادیث نبوی به صورت تفصیلی و تعیین مصداق، از حکم طلاق مدهوش بر اثر مصرف انواع مختلف مواد مخدر سخن به میان نیامده؛ ذهن هر پژوهشگری به این سؤالات معطوف می‌شود که: کدامین مصداق از مصادیق مطرح شده در قرآن و سنت و متون فقهی، می‌تواند مقیس علیه مناسبی برای موضوع طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر قرار گیرد؟ آیا طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر را بایستی مثل طلاق سکران متعددی جهت تنبیه و زجر او واقع دانست یا همانند اشخاص روانی و دیوانگان مطلق، حکم به عدم وقوع طلاق وی در حین مدهوش بودن او صادر کرد؟ وجود این سؤالات و سؤالاتی دیگر از این قبیل، ضرورت پژوهشی مستقل را در این زمینه نمایان می‌سازد؛ به ویژه که در عصر حاضر، تولید و تنوع اقسام مواد مخدر صنعتی و غیر صنعتی گسترش یافته و هر سال، بر تعداد معتادان به مواد مخدر و مصرف‌کنندگان آن افزوده می‌شود و رنج طلاق در حال مدهوش بودن زوج‌های مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر و عدم فتوای یکسان و قطعی فقها در وقوع یا عدم وقوع آن، بر دوش خانواده‌های قربانی مخدرات و مواد افیونی سنگینی می‌کند.

پیشینه‌ی تحقیق

با آن‌که آثار و پیامدهای ناشی از طلاق‌های نشأت گرفته از اعتیاد یکی از زوجین به مواد مخدر از نگاه روان‌شناسان و کارشناسان علوم اجتماعی و تربیتی پنهان مانده و به کثرت مورد بحث قرار گرفته و با آن‌که در متون فقهی به کثرت به طلاق واقع شده توسط افراد بی‌اراده یا دارای اراده‌ی ناقص

مثل مجنون و بی‌هوش و خوابیده و مانند آن پرداخته شده اما به ندرت می‌توان کتاب یا مقاله‌ای را یافت که به صورت مجزا اما با تفصیل به حکم طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر پرداخته باشد. با این وجود مباحث مربوط به طلاق سکران متعددی در متون کهن فقهی ارتباط مستقیم با مبحث طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر دارد. در کتاب‌هایی که در عصر حاضر به موضوع طلاق اختصاص یافته و در مقالاتی که به نحوی به موضوع سکران و مست و مدهوش مرتبط است نیز گاه مطالبی مرتبط با موضوع مورد بحث مطرح شده که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- کتاب «فتاوی عثمانی» اثر محمد تقی عثمانی که در سال ۲۰۰۶م توسط مکتبه معارف القرآن کراچی چاپ شده است.

۲- کتاب «مدی حریه الزوجین فی الطلاق فی الشریعة الاسلامیة» اثر عبدالرحمان صابونی که در سال ۱۹۶۸م توسط دار الفکر بیروت به چاپ رسیده است. این کتاب که رساله دکترای تخصصی در دانشگاه الازهر مصر بوده، با عالی‌ترین درجه دفاع شده و دکتر ابوزهره و مصطفی سباعی بر آن تقریظ نوشته‌اند.

۳- مقاله‌ی «مستی و تأثیر آن بر احکام تصرف مست در فقه اسلامی» که توسط جلال علوی و ناصر مریوانی به رشته‌ی تحریر درآمده و در شماره‌ی نهم پژوهش‌نامه‌ی فقه و حقوق اسلامی در بهار و تابستان ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است.

اما هیچ‌کدام از این موارد نیز اثری مستقل در موضوع مورد بحث نیست و نویسندگان این آثار نیز تنها به صورت مختصر مطالبی مرتبط با موضوع را بیان کرده‌اند.

معتاد در لغت و اصطلاح

معتاد و اعتیاد برگرفته از [ع و د] به معنای بازگشت پس از آغاز یا تکرار است (فراهیدی، بی‌تا، ۲۱۷/۲؛ زبیدی، بی‌تا، ۸/۴۳۴). در زبان عربی به یک بار بازگشتن «عوده» گویند و به بسیار بازگشتن به یک امر تا جایی که برای شخص، خوی و سرشت و طبیعت گردد «عادت» می‌گویند (فراهیدی، بی‌تا، ۲۱۷/۲؛ رازی، ۱۹۷۹، ۱۸۲/۴). بر همین اساس، در زبان عربی، به روزی که هر ساله عادت مردم شده که در آن گردهم می‌آیند «عید» (فراهیدی، بی‌تا، ۲/۲۱۹) و به کسی که به کاری

خوب یا بد عادت کرده «معتاد» می‌گویند (ازهری، ۲۰۰۱، ۴۵). در زبان فارسی نیز به شخصی که به چیزی خوی گرفته و انجام آن برای او همیشگی شده معتاد و به امر طبیعی و معمول شخص، عادت می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۱۱۱/۱۳).

با آن‌که در اصطلاح فقها نیز در اغلب موارد، معتاد در همان معنای لغوی آن کاربرد یافته است (ابن همام، بی‌تا، ۳۳۲/۸) اما هنگام سخن از طلاق معتاد و مانند آن، مراد از معتاد، افرادی هستند که به ماده‌ای مُخَدَّر یا شراب و مانند آن عادت کرده و همیشه یا اغلب اوقات به مصرف آن می‌پردازند.

مدهوش در لغت و اصطلاح

مدهوش در لغت برگرفته از «دَهَش» به معنای حیرت و سرگردانی و نقص و زوال عقل است و به همین خاطر به افراد ناآگاه و متحیر و همچنین به افراد مست و بیهوش یا از خودبی خود شده و کلیه‌ی کسانی که به هر دلیلی دچار جنون شده یا در عقل آنان نقصانی پدید آمده، مدهوش می‌گویند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳۰۳/۶؛ فراهیدی، بی‌تا، ۱۰۴/۱؛ رازی، ۱۹۹۹، ۲۰۰/۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۵۵۹/۱۳). به آن‌چه موجب مدهوش شدن یا منگی و از خود بی‌خود شدن افراد می‌شود نیز مواد مُخَدَّر گویند. مُخَدَّر مشتق شده از [خ د ر] است و خدر به معنای ستر و پوشش^۱ است (نک: رازی، ۱۹۷۹، ۲۲۰/۱؛ ازهری، ۲۰۰۱، ۱۲۰/۷-۱۱۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۴۸۵/۱۳). دلیل اطلاق عنوان مُخَدَّر [جمع آن مُخَدَّرَات] بر موادی خاص چون هروئین، تریاک، کوکائین و غیره آن است که مصرف آن‌ها قابلیت تام را برای تأثیر قوه‌ی نفسانیه از روح سلب می‌کند و موجب بی‌حس شدن، سستی اعصاب و منگی و عدم حساسیت، خواب رفتن اندام، از خود بی‌خود شدن و گاه بیهوش شدن می‌شود^۲ و مصرف مکرر آنها موجب اعتیاد و مداومت در استعمال آن‌ها موجب بروز نوعی جنون یا اختلالات عصبی می‌گردد (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۴۸۵/۱۳).

^۱ - بر همین اساس است که به شب ظلمانی «اللیلۃ الخدره» و به روز بسیار ابری و بارانی «الیوم الخدر» و به کجاوه که به منظور پوشیده ماندن زنان از انظار، بر مرکب نهاده می‌شود «هودج مخدَّر» می‌گویند (نک: رازی، ۱۹۷۹، ۲۲۰/۱؛ ازهری، ۲۰۰۱، ۱۲۰/۷-۱۱۹).

^۲ - در زبان عربی، به بزشک بی‌هوشی «طیبب التخدير» گویند و در اصطلاح پزشکی مراد از تخدير، تزریق مواد مخدر (یا مُسکن) در جسم برای تسکین یا از میان بردن احساس و درد است (نک: قلنجی و قتیبی، ۱۹۸۸، ۱۲۴).

مصدق‌شناسی طلاق معتادِ مدهوش بر اثر مواد مخدر

با آن‌که در قرآن و احادیث نبوی و نیز در متون فقهی به تفصیل و با بیان جزئیات از طلاق مدهوش بر اثر مصرف انواع مختلف مواد مخدر سخن به میان نیامده؛ اما بسته به میزان اثرگذاری مواد مخدر بر عقل و شعور زوج و این‌که زوج، خود در ایجاد تخدیر و آثار آن اراده و نقش مؤثر داشته یا خیر؛ بایستی برای آن مصداق‌یابی کرد و «مقیس‌علیه» مطلوب را در مورد آن یافت.

از آن جهت که گاهی مصرف مواد مخدر موجب جنون شخص می‌شود، می‌توان طلاق مدهوش بر اثر مواد مخدر را به طلاق مجنون قیاس کرد و با استناد به حدیث «لَا طَلَّاقَ وَلَا عَتَاقَ فِي إِغْلَاقٍ» (ابن ماجه، بی‌تا، ۶۶۰/۱) و با این استدلال که مجنون که فاقد عقل و اراده است، به کلی اهلیت ادا ندارد و یا اهلیت ناقص است، حکم به عدم وقوع طلاق او داد (شریبینی، بی‌تا، ۴۴۶/۲؛ بارعی زلیعی، ۱۳۱۳، ۱۹۴/۲؛ المواق الغرناطی، ۱۹۹۴، ۳۰۸/۵؛ بغوی، ۱۹۸۳، ۲۲۰/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۸/۳۲؛ نجفی، ۱۴۲۳، ۱۵۳/۴). اما طلاق مجنون، مقیس‌علیه مناسبی برای طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر نمی‌تواند باشد زیرا مجنون، با اراده‌ی خود مجنون نشده و اقدامی را عامدانه برای تحقق جنون خویش مرتکب نشده است. علاوه بر این، اغلب، عامل تحقق جنون در مجنون، ارتکاب گناه یا عملی ممنوع در شریعت اسلامی نیست و این در حالی است که در اسلام، مصرف بدون ضرورت مواد مخدر که زوال و نقصان عقل را در پی دارد، بنا به احادیثی چون «...لا ضرر و لا ضرار» (ابن ماجه، بی‌تا، ۷۸۴/۲) ممنوع و نارواست.

طلاق غافل و طلاق غضبانی^۱ که از شدت غضب از خود بی‌خود شده یا دچار جنون شده است و نیز طلاق خوابیده و افراد بی‌هوش شده به دلیل مشروع و موجه^۲ را نیز نمی‌توان مقیس‌علیه مناسبی برای طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر دانست زیرا همان دلایل مبنی بر مناسب نبودن طلاق مجنون به عنوان مقیس‌علیه، در این موارد نیز صادق و جاری است.

۱ - «طلاق و آزادسازی برده با وجود اغلاق واقع نمی‌شود». واژه‌ی «اغلاق» در برگزیده‌ی تمامی مواردی است که به موجب آن، شخص، در تنگنا قرار گرفته و باب علم و اراده، فراروی او بسته می‌شود (نک: عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ۱۸۷/۶).

۲ - به مردی که غضب کرده [خشم گرفته] «غضبان» گویند. غضب، نقطه‌ی مقابل رضاست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶۴۹/۱).

۳ - قید «مشروع» یا «موجه» برای آن است که آنان که به دلیل انجام عامدانه‌ی گناهی بی‌هوش شده‌اند از آنان که به دلیل مصرف دارویی با تجویز پزشک بی‌هوش شده‌اند یا آنان که بر اثر جراحات ناشی از تصادمی بی‌هوش شده‌اند از هم تفکیک شوند.

اما طلاق مدهوش بر اثر شراب نوشی از جمله‌ی مواردی است که به دلیل وجوه مشترک بسیاری که با موضوع مورد بحث دارد، می‌تواند مقیاس‌علیه مناسبی برای طلاق مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر باشد. این وجوه مشترک عبارتند از اینکه: اولاً: همان‌گونه که انواع مختلف شراب متناسب با میزان مصرف و شخص مصرف‌کننده، حسب مورد موجب تحقق مراتبی از مستی، سرخوشی، سستی در اندام و ضعف یا زوال عقل و اراده می‌شود؛ مواد مخدر نیز به ویژه انواع صنعتی آن همین آثار و پیامدها را برای مصرف‌کننده‌ی خود دارد. ثانیاً: همان‌گونه که شراب‌نوشی در اسلام نارواست و علت حرمت آن سُکر ناشی از آن بیان شده،^۱ مصرف بدون عذر هر گونه ماده‌ی مخدر که موجب مستی یا زوال و نقصان در عقل و اراده گردد نیز نارواست. ثالثاً: همان‌گونه که دلیل از خود بی‌خود شدن و مدهوشی سکران، انجام معصیت و تناول عامدانه و بدون عذر چیزی ناروا بوده، دلیل مدهوش شدن مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر نیز همین موارد است.

به این ترتیب، برای دستیابی به حکم فقهی طلاق مدهوش بر اثر مواد مخدر، ناگزیر، طلاق مدهوش بر اثر شراب نوشی را باید در فقه اسلامی مورد تحلیل و بررسی دقیق علمی قرار داد.

حکم طلاق مدهوش بر اثر شراب نوشی در فقه اسلامی

در لغت، به فردی که در پی نوشیدن شراب یا مانند آن، هوشیاری خود را از دست داده و مست و مدهوش شده، «سکران» یعنی کسی که دچار «سُکر» شده می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۷۲/۴). سُکر نقطه‌ی مقابل هوشیاری و به معنای نوعی مستی است که به موجب آن، شخص، آگاهی و شعور خود را از دست داده و دچار نوعی غفلت و بی‌خبری می‌شود (فراهیدی، بی‌تا، ۳۰۹/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۷۲/۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۲۸۱/۳). برخی فقها گفته‌اند: «سُکر» عبارت است از درجه‌ای^۲ از مستی که موجب زوال عقل و هذیان‌گویی شخص می‌شود (ابن عابدین، ۱۹۹۲، ۲۳۹/۳). برخی فقهای احناف، از مستی یا "سکر"، تعبیر به سرور و شادی زایل‌کننده‌ی عقل کرده‌اند (همو، ۲۳۹/۳) تا با این تعریف، حکم سکرانی که جهت لهو و لعب و لذت بردن، به مصرف ماده‌ی سکرآور پرداخته را از کسی که به قصد درمان و به عنوان دارو آن را مصرف نموده، تفکیک کنند.

۱- اشاره به حدیث «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ...» (مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۱۵۸۷/۳).

۲- از جهتی سکران بر دو قسم است: الف: سکرانی که به درجه‌ای از مستی و سُکر رسیده که به کلی، عقل او زایل شده و در حکم مجنون است. ب: سکرانی که میزان مدهوشی و مستی او کمتر است و تنها دچار هذیان‌گویی می‌شود و به طور کلی عقل او زایل نمی‌گردد (عتمانی، ۲۰۱۵، ۱۵۴/۱).

در مورد حکم طلاق سکران میان فقها اختلاف نظر است. برخی فقها به طور کلی طلاق سکران را واقع ندانسته و در صدور این حکم میان سکران متعدی [که عمداً و بدون ضرورت شراب یا هر چیز مسکری را تناول کرده] و سکران غیر متعدی [که ناآگاهانه یا حسب ضرورتی، ماده‌ی سکرآور را میل کرده] تفاوتی قایل نشده‌اند. اما گروهی دیگر از فقها سکران متعدی را از سکران غیر متعدی تفکیک کرده و برای هر یک حکمی متفاوت صادر کرده‌اند.

حکم طلاق سکران غیر متعدی

عموم فقها اعم از اهل سنت و امامیه، طلاق سکران غیر متعدی یعنی طلاق شخصی که با خوردن چیزی مباح یا در پی تناول دارویی دچار سُکر شده باشد یا بنا به ضرورتی -مثلاً خوف هلاکت از تشنگی- شراب نوشیده باشد و به موجب آن مدهوش و مست گردیده باشد را واقع نمی‌دانند (نک: کاسانی، ۱۹۸۶، ۹۹/۳؛ مزنی، ۱۹۹۰، ۳۰۶/۸؛ ابن‌رشد الحفید، ۲۰۰۴، ۱۰۲/۳؛ ابن تیمیه، ۱۹۸۷، ۳۰۴/۳؛ سیدسابقی، ۱۹۷۷، ۲۴۸/۲؛ ابن‌السید سالم، ۲۰۰۳، ۲۴۱/۳؛ زلمی، ۲۰۱۴، ۲۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۸/۳۲).

دلایل مبنی بر عدم وقوع طلاق سکران غیر متعدی

با عنایت به اتفاق نظر عموم فقها در مورد عدم وقوع طلاق سکران غیر متعدی، این موضوع چندان میان فقها مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است. مهم‌ترین دلایل مطرح شده در مورد عدم وقوع طلاق سکران غیر متعدی عبارتند از:

- ۱- همگن بودن سکران غیر متعدی و مجنون و در عین حال، وجود احادیث صحیح و صریحی که حاکی از عدم وقوع طلاق افراد بدون اراده یا با اراده‌ی ناقص -همچون خوابیده و بی‌هوش و مدهوش و مجنون- است (نک: بخاری، ۱۴۲۲، ۴۵/۷؛ ابوداؤد، بی‌تا، ۱۳۹/۴؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹، ۸۳/۴؛ ابن‌حنبل، ۲۰۰۱، ۳۷۸/۴۳؛ ابن‌ماجه، بی‌تا، ۶۶۰/۱). پرواضح است: سکران غیر متعدی، با ارتکاب معصیت یا به قصد سرخوشی و مستی، مدهوش نشده و با عنایت به آن‌که وی نیز همانند مجنون و خوابیده و بی‌هوش، نه توانایی اراده‌ی لفظ طلاق

را دارد و نه می‌تواند معنای آن را اراده کند، طلاق وی همان حکم طلاق مجنون و بی‌هوش و خوابیده را دارد (ابن‌رشد الحفید، ۲۰۰۴، ۱۰۲/۳؛ سغدی، ۱۹۸۴، ۳۴۹/۱؛ ابن‌تیمیه، ۱۹۸۷، ۳۰۴/۳؛ سیدسابق، ۱۹۷۷، ۲۴۸/۲؛ ابن‌السیدسالم، ۲۰۰۳، ۲۴۱/۳؛ زلمی، ۲۰۱۴، ۲۸۳).

۲- روایت مشهور مربوط به ماعز بن مالک که نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا پاکسازی کن! پیامبر(ص) فرمود: از چه چیزی تو را پاک کنم! او اقرار به زنا کرد! پیامبر(ص) گمان کرد که وی مجنون است یا شراب نوشیده و مدهوش گشته است! وقتی معلوم شد او مجنون نیست و شراب هم ننوشیده، حد زنا بر وی اجرا شد (نک: مسلم، بی‌تا، معلوم شد او مجنون نیست و شراب هم ننوشیده، حد زنا بر وی اجرا شد (نک: مسلم، بی‌تا، ۱۳۲۱/۳؛ نسائی، ۲۰۰۱، ۴۱۴/۶ و طبرانی، بی‌تا، ۱۱۷/۵). برخی فقها گفته‌اند: پرسش پیغمبر(ص) در این روایت، حاکی از آن است که به طور کلی، حد زنا بر سکران و مجنون اجرا نمی‌شود و این می‌تواند حاکی از آن باشد که طلاق وی نیز واقع نمی‌شود.

حکم طلاق سکران متعدی

سکران متعدی یا افراد مدهوش بر اثر نوشیدن شراب و مانند آن را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: الف: گروهی که هدفشان از تناول مواد سُکرآور، علاوه بر سرخوشی و سرمستی، جرأت یافتن بر جنایت یا اقدامی نیز بوده است و بعد از مستی و مدهوش شدن نیز آن جنایت یا اقدام را مرتکب شده‌اند.

ب: گروهی که تنها به قصد سرخوشی و سرمستی به مصرف مواد سُکرآور پرداخته‌اند اما با وجود آن‌که قبل از مصرف این مواد، قصد جنایت یا انجام کاری خاص را نداشته‌اند، بعد از سرخوشی و از خود بی‌خود شدن، مرتکب جنایتی شده یا اقدامی انجام داده‌اند که آثاری بر آن مترتب است.

در موضوع جنایات، برخی فقها میان این دو گروه تفکیک کرده‌اند اما در عین حال احتیاط کرده و متذکر شده‌اند: در مورد گروه اول نمی‌توان گفت که قطعاً حکم فرد هوشیار را دارند زیرا در عین حال که قبل از مدهوشی قصد جنایت را داشته‌اند، در زمان انجام جنایت مدهوش بوده و تکلیف از آنان ساقط بوده است. اما برخی دیگر از فقها این دیدگاه را رد کرده و گفته‌اند: چگونه ممکن است کسی که قبل از تناول مواد سُکرآور قصد انجام جنایت می‌کند و پس از تناول این مواد، مرتکب آن جنایت می‌شود را مکلف و مسئول ندانست؟! (محمد بن علی و بدرالدین الیعلی، ۱۹۸۶، ۶۵۰/۱؛ ابوزهره، ۱۹۹۸، ۳۶۹).

اما در موضوع طلاق، کمتر فقیهی را می‌توان یافت که این تفاوت را میان دو گروه مذکور مورد دقت و توجه قرار داده باشد و دلیل آن شاید تفاوت ماهوی میان طلاق و جنایات باشد. به طور کلی، در مورد حکم طلاق سکران متعددی یعنی طلاق شخصی که با تناول حرام یا انجام معصیت دچار سکر شده میان فقها اختلاف نظر است. گروهی از فقها طلاق سکران متعددی را واقع دانسته‌اند اما گروهی دیگر از فقها حکم به عدم وقوع طلاق وی هنگام مستی و مدهوش بودنش داده‌اند.

قایلان به وقوع طلاق سکران متعددی

گروهی از اصحاب چون علی بن ابی طالب و ابن عمر و از تابعین سعید بن مسیب و مجاهد و حسن و ابن سیرین و نیز شعبی و نخعی و میمون بن مهران و اوزاعی و حکم و ابن شبرمه و زهری و جمهور فقهای حنفیه و مالکیه و شافعیه و حنابله و زیدیه، طلاق سکران متعددی را صحیح و واقع دانسته‌اند (نک: شربینی، ۱۹۹۴، ۴/۴۵۵ و بارعی زیلعی، ۱۳۱۳، ۲/۱۹۶ و صاوی، بی‌تا، ۲/۵۴۳ و ابن قدامه، ۱۹۶۸، ۷/۳۷۸ و زیدان، ۱۹۹۳، ۷/۳۶۹ و ابن السید سالم، ۲۰۰۳، ۳/۲۳۸).

دلایل قایلان به وقوع طلاق سکران متعددی

قایلان به وقوع طلاق سکران متعددی استدلال کرده‌اند:

- ۱- در آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره^۱ میان طلاق سکران و غیر آن تفکیک نشده و همین، دلیلی بر وقوع طلاق سکران است (کاسانی، ۱۹۸۶، ۳/۹۹).
- ۲- سکران، مخاطب به ادای فرایض است و همان‌گونه که اگر کسی را قذف کند حد می‌خورد و اگر کسی را بکشد، قصاص می‌شود؛ اگر در حال سکر، طلاق دهد نیز طلاقش واقع می‌شود (ابن مودود، ۱۹۳۷، ۳/۱۲۴ و زبیدی، ۱۳۲۲، ۲/۳۸). خداوند متعال فرموده است: «...لَأَ...

^۱ - «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَمَا سَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ...» (بقره/۲۲۹). «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ...» (بقره/۲۳۰). طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن، یا بشایستگی آزاد کردن... و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او هم‌وابگی نماید]. پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] بندگانند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند (فولادوند، ۱۴۱۸، ۳۶).

تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...» (نساء/۴۳). اگر این خطاب را مربوط به زمان "سُكْرٍ" شخصِ سُکران بدانیم؛ این، «نص» محسوب می‌شود اما اگر آن را مربوط به قبل از "سُكْرٍ" وی بدانیم، در این صورت، این آیه دلیلی است مبنی بر آن‌که سُکران، در حال سُکر مورد خطاب شرع و مکلف است و نمی‌توان آن را در حکم مجنون دانست. پرواضح است که در مورد مجنون نمی‌گوییم؛ اگر دیوانه شدی چنین مکن! زیرا مجنون مکلف نیست و خطاب را درک نمی‌کند!

۳- رسول خدا(ص) فرموده است: «كُلُّ طَلَّاقٍ جَائِزٌ، إِلَّا طَلَّاقَ الْمَعْتُوهِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ» (ترمذی، ۱۹۷۵، ۴۸۸/۳).^۲ در این حدیث، تنها طلاق معتوه مستثنی شده و سایر طلاق‌ها که طلاق سُکران نیز از آن جمله است، واقع دانسته شده است (سرخسی، ۱۹۹۳، ۴۳/۲۴).^۴

۴- سُکران متعدی را نمی‌توان به مجنون قیاس کرد زیرا بر خلاف مجنون، سُکران متعدی با تناول ماده‌ای مدهوش‌کننده، آگاهانه و بدون هیچ ضرورتی و با اختیار خودش، ضمن ارتکاب گناه و معصیتی، عقل را از خود سلب نموده است. بر همین اساس، وی مستحق تخفیف نیست و سُکر او نمی‌تواند عذری برای عدم نفوذ تصرفات او بعد از تحقق اسباب آن باشد (ابن عابدین، ۱۹۹۲، ۳۳۹/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۶، ۹۹/۳). بر همین اساس، چنین شخصی تقدیراً در حکم عاقل به شمار می‌آید و جهت تنبیه و مجازات وی، حکم به وقوع طلاق او داده می‌شود تا مجال سوء استفاده در این مورد برای وی و امثال او باقی نماند (نک: شریینی، ۱۹۹۴، ۴۵۵/۴؛ بارعی زیلعی، ۱۳۱۳، ۱۹۶/۲؛ صاوی، بی‌تا، ۵۴۳/۲؛ ابن‌قدامه، ۱۹۶۸، ۳۷۸/۷؛ ابن‌السید سالم، ۲۰۰۳، ۲۳۸/۳).

قایلان به عدم وقوع طلاق سُکران متعدی

برخی از صحابه مانند ابن‌عباس و عثمان بن عفان^۱ و برخی تابعین مثل عمر بن عبدالعزیز و برخی از پیشوایان حنفیه مانند طحاوی و کرخی و زفر و محمد بن سلمه و گروهی از شافعیه همانند محمد بن

۱- «...در حال مستی به نماز نزدیک نشوید...» (فولادوند، ۱۴۱۸، ۳۶).

۲- ابن حجر می‌گوید: معتوه به کسی گویند که دچار نقصان عقلی است و شامل مجنون و طفل و سُکران نیز می‌شود (ابن حجر، ۱۳۷۹، ۳۹۳/۹).

۳- «هر طلاقی جز طلاق شخص دارای نقصان عقلی جایز است [یعنی واقع می‌شود] (مناوی، ۱۹۸۸، ۲۱۵/۲؛ مبارکفوری، بی‌تا، ۳۱۰/۴).

۴- سرخسی این روایت را به عنوان قولی از ابن‌عباس و علی بن ابی‌طالب مورد استناد قرار داده است.

ادریس شافعی [در قدیم] و مزنی و فقهای از جمله قاسم و طاووس و ربیعہ و لیث و اسحاق و ابو ثور و ابن تیمیہ و ابن قیم و شوکانی و بسیاری از فقهای معاصر اهل سنت، طلاق سکران را حتی اگر متعدی (مقصر) باشد واقع ندانسته‌اند (نک: بخاری، ۱۴۲۲، ۴۵/۷؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ۷۷/۴؛ بارعی زیلعی، ۱۳۱۳، ۱۹۶/۲؛ عینی، ۲۰۰۰، ۳۰۱/۵-۳۰۰؛ کاسانی، ۱۹۸۶، ۹۹/۳؛ مزنی، ۱۹۹۰، ۳۰۶/۸؛ ابن رشد الحفید، ۲۰۰۴، ۱۰۲/۳؛ سغدی، ۱۹۸۴، ۳۴۹/۱؛ ابن تیمیہ، ۱۹۸۷، ۳۰۴/۳؛ سیدسابق، ۱۹۷۷، ۲۴۸/۲؛ ابن السید سالم، ۲۰۰۳، ۲۴۱/۳؛ زلمی، ۱۴۳۵، ۲۸۳). فقهای امامیه نیز حکم به عدم وقوع طلاق سکران متعدی داده‌اند (نک: کلینی، ۱۴۲۹، ۶۴۹/۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۸/۳۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ۲۲).

دلایل قایلان به عدم وقوع طلاق سکران متعدی

قایلان به عدم وقوع طلاق سکران متعدی، علاوه بر آن که دلایلی را مبنی بر عدم وقوع طلاق سکران متعدی ارائه کرده‌اند، به شبهات قایلان به وقوع آن نیز پاسخ گفته‌اند. مهم‌ترین دلایل مورد استناد این گروه از فقها و پاسخ‌های آنان به مستندات و شبهات مطرح شده توسط موافقان وقوع طلاق سکران متعدی که در قالب دلایلی مستقل مبنی بر عدم وقوع طلاق سکران متعدی ارائه شده بدین شرح است:

۱- احادیثی صحیح و صریح از پیامبر اکرم (نک: بخاری، ۱۴۲۲، ۴۵/۷؛ ابوداؤد، بی تا، ۱۳۹/۴؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱، ۳۷۸/۴۳؛ ابن ماجه، بی تا، ۶۶۰/۱؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ۸۳/۴) و اقوالی بسیار از صحابه و تابعین که با سند صحیح در کتب معتبر حدیثی نقل شده (نک: بخاری، ۱۴۲۲، ۴۵/۷) حاکی از عدم وقوع طلاق امثال مجنون و بی‌هوش و خوابیده به دلیل نقصان یا فقدان توانایی آن‌ها در اراده‌ی لفظ و معنای طلاق است. پرواضح است: سکران متعدی در هنگام سکر و مدهوشی، توانایی اراده‌ی لفظ یا معنای طلاق را ندارد و غفلت او بسیار بیشتر از شخص خوابیده است. بر همین اساس، طلاق سکران متعدی را نیز باید به طلاق مجنون و

۱ - از ابن عباس نقل شده که گفته است: «طَلَقُ السَّكَرَانَ وَالْمُسْتَكْرَهَ لَيْسَ بِجَائِزٍ» از عثمان بن عفان نیز نقل شده که گفته است: «لَيْسَ لِمَجْنُونٍ وَلَا لِسَّكَرَانَ طَلَقٌ». (بخاری، ۱۴۲۲، ۴۵/۷؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ۷۷/۴).

۲ - شخص خوابیده را می‌شود بیدار کرد و وقتی بیدار شد، غفلت از او زوده شده و مرید[دارای اراده] می‌گردد، اما غفلت سکران را تا مدت زمانی نمی‌شود زدود. (زلمی، ۱۴۳۵، ۲۸۳).

بی‌هوش و یا حداقل به طلاق شخص خوابیده قیاس کرد (شریعی، بی‌تا، ۴۴۶/۲؛ باری زلیعی، ۱۳۱۳، ۱۹۴/۲؛ المواق الغرناطی، ۱۹۹۴، ۳۰۸/۵؛ بغوی، ۱۹۸۳، ۲۲۰/۹؛ سیدسابق، ۱۹۷۷، ۲۴۷/۲).

۲- در روایت است که معز بن مالک نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا پاکسازی کن! پیامبر(ص) فرمود: از چه چیزی تو را پاک کنم! او اقرار به زنا کرد! پیامبر(ص) از اصحاب پرسیدند: آیا وی مجنون است؟ آیا وی شراب نوشیده است؟ پاسخ اصحاب منفی بود و بر همین اساس، حد زنا بر معز اجرا شد (مسلم، بی‌تا، ۱۳۲۱/۳؛ نسائی، ۲۰۰۱، ۴۱۴/۶). این‌که پیامبر(ص) از شراب‌نوشیدن اقرار کننده‌ی به زنا بدون اشاره به متعدی بودن یا غیر متعدی بودن وی [پرسیدند؛ اولاً: دلالت بر آن دارد که حکم تکلیفی از مدهوش بر اثر شراب نوشی نیز همانند مجنون ساقط است و ثانیاً: میان سکران متعدی و غیر متعدی فرقی نیست.

۳- سکران، چه عمدا دچار سُکر شده باشد و چه غیر عمد، در هر حال، همانند مجنون و شخص خوابیده، فاقد عقل است و در این مورد، میان کسی که عمدا و با ارتکاب معصیت دچار سُکر شده و کسی که ناخواسته، مدهوش گردیده، تفاوتی نیست. بدیهی است: احکام جنون به اختلاف اسباب آن مختلف نمی‌شود و این‌که شخصی، خود، عامل جنون خود را فراهم کرده باشد و مثلاً بر اثر خوردن یا نوشیدن اختیاری چیزی دچار جنون شده باشد یا این‌که وی در ایجاد جنون خود هیچ دخلی نداشته باشد؛ فرقی نمی‌کند و ملاک، وجود جنون است. بنا بر این در صدور حکم تکلیفی پیرامون سکران نیز، این‌که سبب سکر او چه بوده، ملاک نیست بلکه ملاک آن است که عقل او زایل شده باشد. مگر نه این است که اگر کسی پاهای او قطع شده باشد و نماز را نشسته بخواند، نماز او درست است و تکلیف از ذمه‌ی او ساقط می‌شود و فرقی هم نمی‌کند که پاهای او بر اثر بلایی طبیعی قطع شده باشد یا خود او عمدا پاهای خود را قطع کرده باشد! (ملطی حنفی، بی‌تا، ۹۱/۱؛ ابن السید سالم، ۲۰۰۳، ۲۴۱/۳).

۴- با آن‌که جمهور فقهای اهل سنت اعم از حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله و جمهور زیدیه، حکم به نفوذ و صحت طلاق صریح^۱ از جمله طلاق هازل داده و اراده را شرط لازم برای وقوع

^۱ طلاق صریح آن است که ظاهرش محتمل معنایی جز طلاق نیست و تنها برای ایقاع طلاق کاربرد دارد (کاسانی، ۱۹۸۶، ۱۰۱/۳).

طلاق صریح ندانسته‌اند (نک: قنوجی، ۲۰۰۳، ۲۴۱/۲؛ عاصمی النجدی، ۱۳۹۷، ۴۹۰/۶، ابن قیم، ۱۹۹۱، ۱۰۰/۳؛ زحیلی، بی تا، ۳۴۷/۹؛ ابن نجیم مصری، بی تا، ۲۶۳/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۶، ۱۰۱/۳؛ صاوی، بی تا، ۵۵۹/۲؛ شربینی، ۱۹۹۴، ۴۵۶/۴؛ جوینی، ۲۰۰۷، ۵۸/۱۴؛ سنیک، بی تا، ۲۶۹/۳؛ جوینی، ۲۰۰۷، ۵۸/۱۴؛ بهوتی، بی تا، ۲۴۶/۵؛ عنسی، بی تا، ۴۴۸/۲؛ المرتضی، بی تا، ۲۱۱/۷) اما طلاق سکران متعدی را نمی‌توان از این قبیل دانست و مثلاً آن را به طلاق هازل^۲ قیاس کرد. بدیهی است: سکران، در حین بیان لفظ طلاق، مدهوش است و گاهی ممکن است به درجه‌ای از مستی برسد که به جنون کامل دچار شده و حتی توانایی تشخیص زن از مرد و آسمان از زمین را از دست بدهد (ابن عابدین، ۱۹۹۲، ۲۳۹/۳؛ سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۰۵/۹) و چنین شخصی مسلماً نه تنها توانایی اراده‌ی معنای طلاق را ندارد که توانایی اراده‌ی لفظ طلاق نیز از او سلب است.

۵- برخی از فقها از جمله محمد شببانی، ارتداد ناشی از "سُکر" را موجب بینونت [بائن شدن] همسر مرتد ندانسته‌اند و این خود دلیلی است روشن مبنی بر آن‌که وقتی "سُکر" موجب می‌شود که آثار ارتداد بر سکران مرتد، مترتب نگردد، آثار طلاق نیز بر شخصی که در حین مدهوشی و مستی، لفظ طلاق را بر زبان آورده، مترتب نشود (شببانی، ۱۹۷۵، ۲۲۶؛ شببانی، ۲۰۱۲، ۵۱۱/۷).

۶- این‌که در آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره‌ی بقره میان طلاق سکران و غیر آن تفکیک نشده، نمی‌تواند دلیلی بر وقوع طلاق سکران متعدی باشد زیرا اولاً: فقها در صدور حکم طلاق صبی و شخص خوابیده، به عام بودن این آیات استناد نکرده‌اند. ثانیاً: نصوصی وجود دارد که موجب تخصیص عام موجود در این آیات می‌شود (نک: ابن حزم، بی تا، ۲۰۷/۷).

۱- برخی در این مورد ادعای اجماع کرده‌اند (شربینی، ۱۹۹۴، ۴۵۶/۴).

۲- مراد از هازل در این بحث، آن شخصی است که با وجود هوشیاری کامل، طلاق را به بازی می‌گیرد و با آن‌که اراده‌ی معنای طلاق را ندارد، لفظ آن را به قصد شوخی و با اراده‌ی خود بیان می‌کند.

۷- این که با استناد به آیهی «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء/۴۳) گفته شده: سکران در حال سکر مورد خطاب شرع و مکلف است و نمی‌توان او را در حکم مجنون دانست، سخن دقیق و محکمی نیست زیرا به اجماع فقها، عقل، شرط تکلیف است و کسی که نمی‌فهمد که چه می‌گوید، مکلف نیست. در ضمن، مورد خطاب آیهی مذکور، افراد هوشیارند که مدلول خطاب را متوجه می‌شوند (زلمی، ۱۴۳۵، ۲۸۷).

۸- حدیث «كُلُّ طَلَّاقٍ جَائِزٌ، إِلَّا طَلَّاقَ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ»^۲ (ترمذی، ۱۹۷۵، ۴۸۸/۳) به چند دلیل به شرح ذیل نمی‌تواند برهان قاطعی مبنی بر وقوع طلاق سکران متعددی باشد:

اولاً: ترمذی که تنها نقل کننده‌ی این روایت به صورت "مرفوع" از رسول خدا(ص) است، می‌گوید: این روایت جز از طریق عطاء بن عجلان^۳ به صورت مرفوع نقل نشده است (مبارکفوری، بی‌تا، ۳۱۰/۴؛ ترمذی، ۱۹۷۵، ۴۸۸/۳). ترمذی خود، عطاء بن عجلان را ضعیف دانسته (مبارکفوری، بی‌تا، ۳۱۰/۴) و ابن حجر او را بسیار ضعیف گفته (ابن حجر، ۱۳۷۹، ۳۹۳/۹) و ابن حبان او را نقل کننده‌ی احادیث جعلی از ثقات معرفی کرده و رازی او را متروک دانسته و فلاس و سعدی و یحیی[بن معین] وی را کذاب خوانده‌اند (زیلعی، ۱۴۱۴، ۲۶۳/۳؛ مناوی، ۱۳۵۶، ۲۶/۵). در مجمع الزوائد نیز وی، گاه کذاب (هیثمی، ۱۹۹۴، ۱۷۲/۲) و گاه متهم به کذب و متروک الحدیث دانسته شده (هیثمی، ۱۹۹۴، ۳۳۶/۱) و حتی گفته شده: بر ضعف او اجماع صورت گرفته است. (هیثمی، ۱۹۹۴، ۲۸۴/۱). بر این اساس، به لحاظ سندی، نمی‌توان روایت فوق را به عنوان یک حدیث صحیح و معتبر مورد استناد و استدلال قرار داد.

ثانیاً: بر فرض صحت سند، این حدیث با احادیث صحیحی که حاکی از عدم وقوع طلاق سکران است، تعارض دارد.

ثالثاً: ترمذی که راوی حدیث مذکور است با آن که ابتدا گفته است: دانشمندان صحابه به محتوای این حدیث عمل می‌کرده‌اند؛ اما در ادامه، این قول خویش را تفسیر کرده و گفته است: آنان، طلاق شخص دارای نقصان عقلی را واقع نمی‌دانسته‌اند مگر آن‌که شخص مذکور دارای نقصان عقلی دوره‌ای

۱- (فولادوند، ۱۴۱۸، ۳۶).

۲- «هر طلاقی جز طلاق شخص دارای نقصان عقلی جایز است.»

۳- نام کامل او عطاء بن عجلان العطار أبو محمد الحنفی البصری است که گاه تنها با کنیه‌ی خود [ابو محمد حنفی] یاد می‌شود.

باشد و در زمانی که کاملاً عاقل بوده، به ایقاع طلاق پرداخته باشد (نک: ترمذی، ۱۹۷۵، ۴۸۸/۳) بر این اساس، از توضیح ترمذی این‌گونه برداشت می‌شود که دانشمندان صحابه، طلاق شخص دارای نقصان عقلی را اعم از کودک و مجنون و خوابیده و غیره، واقع نمی‌دانسته‌اند و طبق تعریفی که فقها از "معتوه" ارائه داده‌اند،^۱ این عنوان شامل سکران نیز می‌شود و لذا می‌توان نتیجه گرفت که صحابه، طلاق سکران را نیز در حین مدهوشی او واقع نمی‌دانسته‌اند.

این در حالی است که اگر توضیح ترمذی را این‌گونه تفسیر کنیم که دانشمندان صحابه، هر طلاق غیر از طلاق معتوه را واقع می‌دانسته‌اند و لذا طلاق سکران هم نزد آن‌ها واقع می‌شده است، تعارض پیش می‌آید زیرا برخی از دانشمندان صحابه چون ابن عباس و عثمان بن عفان تصریح کرده‌اند که طلاق سکران واقع نمی‌شود (نک: بخاری، ۱۴۲۲، ۴۵/۷؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹، ۷۷/۴). نکته‌ی جالب توجه آن‌که ابن تیمیه و بسیاری از اندیشمندان اسلامی متذکر شده‌اند: در این مورد، خلاف فتوای عثمان بن عفان، از احدی از صحابه ثابت نشده است (ابن تیمیه، ۱۹۸۷، ۳۰۴/۳).

۹- این‌که غفلت و از خود بی خود شدن سکران، کسبی و ناشی از معصیتی است که انجام داده، نمی‌تواند دلیلی متقن برای آن باشد که جهت تنبیه و زجر بیشتر او، بر "حدّی" که خداوند متعال برای شراب‌نوشی تعیین کرده چیزی افزوده شود. شوکانی می‌گوید: خداوند، برای سکران حدّ تعیین کرده و کسی حق ندارد بر این مجازات بیفزاید (شوکانی، بی‌تا، ۴۰۲)؛ به‌ویژه که طلاق را وسیله‌ی مجازات و تنبیه قرار دادن، خلاف موازین و مقاصد شرعی است و از طرفی دیگر، باعث می‌شود که کسانی دیگر نیز از جمله زن و فرزندان سکران، به خاطر لغزش شخص او، همراه با وی مجازات شوند.^۲

۱- حکم طلاق مصرف کنندگان مواد مخدر متناسب با اهداف و دلایل مصرف

۱- ابن حجر می‌گوید: معتوه به کسی گویند که دچار نقصان عقلی است و شامل مجنون و طفل و سکران نیز می‌شود (ابن حجر، ۱۲۷۹، ۳۹۴/۹). زبیدی می‌گوید: معتوه به کسی گویند که دچار هذیان‌گویی شده و بخشی از سخنان او عاقلانه و بخشی دیگر سخنان او همانند سخن دیوانگان است (زبیدی، ۱۳۲۲، ۳۳/۲).

۲- خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (فاطر/۱۸) «و هیچ بار بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد» (فولادوند، ۱۴۱۳، ۴۳۶).

برای آن که به حکم طلاق مصرف کنندگان مواد مخدر دست یابیم قبل از هر چیز باید حکم مصرف مواد مخدر را در فقه اسلامی بدانیم زیرا در صورت جواز مصرف مواد مخدر در شریعت، طلاق وی را از قبیل طلاق مجنون و سکران غیر متعدی باید دانست و در صورت عدم جواز مصرف آن، بنا به قول برخی فقها، تنها می توان طلاق او را به طلاق سکران متعدی قیاس کرد.

حکم مصرف مواد مخدر در شریعت اسلامی

امروزه بشر به مواد مخدر صنعتی و سنتی متنوعی دست یافته که متناسب با هدف و نوع مصرف و میزان سُکرآوری و آثاری که این مواد بر عقل و اراده‌ی بشر می‌گذارد دارای احکامی متفاوت است. بسیاری از فقها، مصرف مواد مخدری چون بنگ و حشیش را به دلیل سُکرآوری و نقصانی که به موجب آن بر عقل و اراده عارض می‌شود و حتی گاهی موجب زوال عقل می‌گردد، حرام دانسته و حلال دانستن این مواد را نیز کفر و زندقه خوانده‌اند. این در حالی است که برخی فقها نوعی از مواد مخدر که مصرف آن با وجود ایجاد اختلال در عقل و قوای فکری، موجب زوال کامل عقل نمی‌شود را مباح دانسته‌اند. البته گروهی از فقها در توجیه این قول گفته‌اند: مراد از این سخن آن است که مصرف مقدار کم از مخدرات برای تسکین و درمان بیماری، در صورتی که موجب زوال عقل نشود مباح است (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۴۷۸/۶-۴۵۷). بر این اساس، مصرف مواد مخدر را به کلی نمی‌توان حرام دانست زیرا گاهی انواعی خاص از آن در مقداری مشخص، برای درمان و تسکین درد کاربرد دارد.

برشمردن تمامی مصادیق و انواع مواد مخدر و بیان حکم هر یک از آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است و البته بیان آن هم ضرورتی ندارد. اما بنا به قاعده‌ی کلی «... لَّا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» که برگرفته از متن حدیث نبوی است (ابن ماجه، بی تا، ۷۸۴/۲) (۷۸۴) می‌توان گفت: مصرف هر ماده‌ی مخدری که برای شخص، مضر باشد یا موجب ضرر و زیان به دیگران شود جایز نیست. بنا بر حدیث «كُلُّ مُسْكَرٍ حَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكَرٍ حَرَامٌ...» (مسلم نیشابوری، بی تا، ۱۵۸۷/۳) که قاعده‌ای کلی مبنی بر حرمت تمامی مواد سُکرآور است نیز این نتیجه حاصل می‌شود که: هر ماده‌ی مخدری-اعم از سنتی و صنعتی- که باعث مدهوشی و سُکر افراد شود حرام است.

گروه‌بندی مصرف‌کنندگان مواد مخدر متناسب با اهداف و دلایل مصرف

مسلم است که حکم تکلیفی مصرف مواد مخدر برای بیمارِ مجبورِ ناراضی از مصرف مواد و مجرمِ عیاش و لذت‌برنده از مواد مخدر و معتادی که مخدر را به دلیل بیماری و به عنوان دارو یا مسکن درد مصرف می‌کند و معتادی که اگر ماده‌ی مخدری که قبلاً به آن اعتیاد پیدا کرده را مصرف نکند خوف جان او هست، یکسان نیست و برای بیان حکم طلاق افراد مدهوش بر اثر مواد مخدر نیز بایستی متناسب با اهداف و دلایل آنان برای مصرف مواد، میان آنان تفکیک نمود.

به طور کلی مصرف‌کنندگان مواد مخدر را به چهار گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱- گروهی که ناآگاهانه یا بنا به ضرورتی شرعی و یا به توصیه‌ی پزشک و به قصد درمان یا تسکین درد، ماده‌ی مخدر را مصرف کرده‌اند اما دچار سُکر و مدهوشی نشده و با وجود هوشیاری کامل به ایقاع طلاق پرداخته‌اند.

۲- گروهی که ناآگاهانه یا بنا به ضرورتی شرعی و یا به توصیه‌ی پزشک و به قصد درمان یا تسکین درد، ماده‌ی مخدر را مصرف کرده‌اند اما دچار سُکر شده و در حین مدهوشی و از خود بی‌خود بودن، به ایقاع طلاق پرداخته‌اند.

۳- گروهی که عمداً و بدون هیچ ضرورتی و تنها به قصد سرخوشی و مستی و یا به قصد جرأت یا توانایی یافتن بر کاری، مواد مخدر را مصرف کرده‌اند اما هنوز دچار سُکر و مستی نشده و در حین هوشیاری کامل به ایقاع طلاق پرداخته‌اند.

۴- گروهی که عمداً و بدون هیچ ضرورتی و تنها به قصد سرخوشی و مستی و یا به قصد جرأت یا توانایی یافتن بر کاری، مواد مخدر را مصرف کرده و دچار سُکر و مستی شده‌اند و در حین مدهوشی و از خود بی‌خود بودن، به ایقاع طلاق پرداخته‌اند.

حکم طلاق مدهوش بر اثر مواد مخدر

طلاق گروه اول و سوم از مصرف‌کنندگان مواد مخدر که با وجود مصرف مواد، مست و مدهوش نشده و در هوشیاری کامل به ایقاع طلاق پرداخته‌اند، خارج از موضوع این نوشتار است زیرا صرف اعتیاد و صرف مصرف مخدرات تأثیری در وقوع یا عدم وقوع طلاق ندارد و تا زمانی که زوج، تحت

تأثیر مصرف مواد مخدر و مانند آن مدهوش و از خود بی خود نشده، به اتفاق فقها، طلاق او واقع و نافذ است.

طلاق گروه دوم یعنی کسانی که ناآگاهانه یا حسب ضرورتی، ماده‌ی مخدر را مصرف کرده و پس از مدهوشی ناشی از آن به ایقاع طلاق پرداخته‌اند را می‌توان به طلاق مجنون و خوابیده و بی‌هوش و مانند آن قیاس کرد اما طلاق سکران غیرمتعدی، «مقیس‌علیه» مناسب‌تری برای آنان است. بر این اساس، می‌توان گفت: به دلیل مشابهت کامل میان «طلاق گروه دوم از مصرف‌کنندگان مواد مخدر» به «طلاق سکران غیرمتعدی» و بنا به احادیثی که حاکی از عدم وقوع طلاق افراد بدون اراده یا با اراده‌ی ناقص است و نیز بر اساس سایر دلایل و براهینی که در مبحث مربوط به طلاق سکران غیرمتعدی بیان شد؛ طلاق گروه دوم از مصرف‌کنندگان مواد مخدر نیز همانند طلاق سکران غیرمتعدی واقع نمی‌شود.

در مورد حکم طلاق گروه چهارم از مصرف‌کنندگان مواد مخدر که موضوع اصلی این نوشتار است، میان فقها - حتی فقهای دارای یک مذهب فقهی - اختلاف نظر است. به عنوان مثال با آن‌که در بسیاری از متون فقهی احناف تصریح به عدم وقوع طلاق مدهوش بر اثر مصرف یکی از مواد مخدر به نام "بَنگ" شده و شخص مدهوش بر اثر مصرف آن در حکم بیماری بی‌هوش تلقی شده است (زبیدی، ۱۳۲۲، ۳۳/۲) اما در بسیاری دیگر از کتب فقهی آنان، طلاق چنین شخصی جهت تنبیه و زجر او واقع دانسته شده است. دلیل این دوگانگی در فتوا اختلاف دیدگاه فقهای مذکور در مورد حرمت یا عدم حرمت مصرف این نوع ماده‌ی مخدر است (ابن عابدین، ۱۹۹۲، ۲۴۰/۳). بر همین اساس است که فقهای حنفی در مورد افیون و حشیش که دو نوع دیگر از مواد مخدر است نیز گفته‌اند: اگر شخصی این مواد را جهت سرخوشی و سرمستی مصرف کند و در حین مدهوشی بر اثر آن، همسرش را طلاق دهد، طلاقش واقع می‌شود اما اگر به عنوان دارو مصرف کند و به موجب آن مدهوش گردد، طلاق او در حین مدهوشی واقع نمی‌شود (ابن عابدین، ۱۹۹۲، ۲۴۰/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۶، ۹۹/۳).

در میان بسیاری از فقها، این یک قاعده‌ی کلی است که: اگر سبب مستی و مدهوشی، خوردن حرام یا ارتکاب معصیت باشد، تصرفات مدهوش جهت زجر و تنبیه او نافذ است و لذا حکم به وقوع طلاق او داده می‌شود اما در صورتی که سبب مستی، انجام گناه یا تناول و استعمال چیزی حرام نباشد، حکم به عدم وقوع طلاق وی داده می‌شود و البته سایر تصرفات او نیز نافذ نخواهد بود (ابن عابدین، ۱۹۹۲،

۲۴۰/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۶، ۹۹/۳؛ سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۷۶/۶^۱. گروهی از اصحاب و تابعین و جمهور فقهای حنفیه و مالکیه و شافعیه و حنابله و زیدیه، با پذیرش همین قاعده، طلاق سکران متعدی را صحیح و واقع دانسته‌اند (زیدان، ۱۹۹۳، ۳۶۹/۷؛ شربینی، ۴۵۵/۱۹۹۴، ۴؛ بارعی زیلعی، ۱۳۱۳، ۱۹۶/۲؛ صاوی، بی تا، ۵۴۳/۲؛ ابن قدامه، ۱۹۶۸، ۳۷۸/۷؛ ابن السید سالم، ۲۰۰۳، ۲۳۸/۳).

این در حالی است که آن گونه که در مبحث مربوط به طلاق سکران متعدی بیان شد؛ برخی از صحابه و تابعین و گروهی از بزرگان حنفیه از جمله طحاوی و کرخی و زفر و بزرگانی از شافعیه و فقهای دیگر چون قاسم و طاووس و ربیع و لیث و اسحاق و ابو ثور و ابن تیمیه و ابن قیم و شوکانی و بسیاری از فقهای معاصر و نیز فقهای امامیه خلاف این قاعده فتوا داده و در این مورد میان مدهوش متعدی و مدهوش غیر متعدی تفاوتی قایل نشده‌اند (نک: بخاری، ۱۴۲۲، ۴۵/۷؛ بارعی زیلعی، ۱۳۱۳، ۱۹۶/۲؛ مزنی، ۱۹۹۰، ۳۰۶/۸؛ ابن رشد الحفید، ۲۰۰۴، ۱۰۲/۳؛ سغدی، ۱۹۸۴، ۳۴۹/۱؛ ابن تیمیه، ۱۹۸۷، ۳۰۴/۳؛ ابن السید سالم، ۲۰۰۳، ۲۴۱/۳؛ کلینی، ۱۴۲۹، ۶۴۹/۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۸/۳۲). این گروه از فقها پس از نقد و تحلیل دلایل موافقان وقوع طلاق سکران متعدی و ضمن استناد به دلایلی نقلی و عقلی و با این استدلال که سکران، چه عمدا دچار سکر شده باشد و چه غیر عمد، در هر حال، همانند مجنون است و احکام جنون به اختلاف اسباب آن مختلف نمی‌شود؛ حکم به عدم وقوع طلاق سکران متعدی داده‌اند.

به نظر می‌رسد دلایل قایلان به عدم وقوع طلاق سکران متعدی قوی‌تر است و به دلیل مشابهت بسیار زیادی که میان طلاق گروه چهارم از مصرف کنندگان مواد مخدر با این گونه طلاق وجود دارد؛ قول راجح آن است که طلاق گروه چهارم از مصرف کنندگان مواد مخدر نیز واقع نمی‌شود و این افراد - صرف نظر از این که سبب مدهوش شدن آنان چیست - در حکم مجنون و خوابیده و بی‌هوش هستند.

۱ - در این مورد، محمد شبیبانی از پیشوایان بزرگ احناف می‌گوید: اگر شخصی نیبذ نوشید و بر اثر آن عقلش زایل نشد اما پس از آن، سردردی بر وی طاری شد که عقلش را زایل کرد و در همین حالت زنش را طلاق داد، طلاق وی واقع نمی‌شود (نک: کاسانی، ۱۹۸۶، ۱۰۰/۳؛ ابن مودود، ۱۹۳۷، ۱۲۴/۳؛ بارعی زیلعی، ۱۳۱۳، ۱۹۶/۲؛ سمرقندی، ۱۹۹۴، ۱۹۵/۲).

نتیجه‌گیری

۱- صرف اعتیاد و صرف مصرف مخدرات تأثیری در وقوع یا عدم وقوع طلاق ندارد و تا زمانی که زوج، تحت تأثیر مصرف مواد مخدر و مانند آن مدهوش و از خود بی‌خود نشده، به اتفاق فقها، طلاق او واقع و نافذ است.

۲- در مورد عدم وقوع طلاق [سکران غیر متعدی] یعنی کسی که ناآگاهانه یا حسب ضرورتی، ماده‌ی سکرآور و مخدر را میل کرده، میان فقها اتفاق نظر است اما در مورد حکم طلاق [سکران متعدی] یعنی کسی که عمداً و بدون ضرورت ماده‌ی مخدر و شراب و یا هر چیز مسکری را تناول کرده، میان فقها اختلاف نظر است.

۳- گروهی از اصحاب و تابعین و نیز جمهور فقهای اهل سنت و زیدیه، طلاق سکران متعدی را واقع دانسته‌اند اما برخی از اصحاب و تابعین و برخی از بزرگان حنفیه و شافعیه و فقهای از جمله قاسم و طاووس و ربیع و لیث و اسحاق و ابو ثور و ابن تیمیه و ابن قیم و شوکانی و بسیاری از فقهای معاصر اهل سنت و نیز فقهای امامیه، طلاق سکران متعدی را واقع ندانسته‌اند.

۴- از آن‌جا که نصوصی به صراحت حاکی از عدم وقوع طلاق بدون اراده‌ی لفظ است و بدون تردید، سکران متعدی و غیر متعدی و مدهوش بر اثر مصرف مواد مخدر - صرف نظر از این‌که هدف و دلیل مصرف آنان چه بوده - همانند مجنون، توانایی اراده‌ی لفظ و معنای طلاق را از دست می‌دهند و لذا قول راجح آن است که چنین افرادی حکم مجنون را دارند و چون احکام جنون به اختلاف اسباب آن مختلف نمی‌شود؛ در هر حال، طلاق آنان در حین مدهوشی واقع نمی‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

ابراهیم مصطفی و احمد زیات و دیگران (بی‌تا). المعجم الوسیط. بی‌جا: دارالدعوه.

ابن ابی شیبه، ابوبکر (۱۴۰۹). المصنف. ریاض: مکتبه‌الرشید.

- ابن السيد سالم، ابو مالك كمال (٢٠٠٣). صحيح فقه السنة وأدلته. مصر: المكتبة الوقفية.
- ابن تيميه حراني، تقى الدين (١٩٨٧). الفتاوى الكبرى. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (١٣٧٩). فتح الباري. بيروت: دار المعرفة.
- ابن حزم، ابو محمد علي بن أحمد (بي.تا). المحلى بالآثار. بيروت: دار الفكر.
- ابن حنبل، احمد بن حنبل شيباني (٢٠٠١). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بي.جا: مؤسسة الرسالة.
- ابن رشد الحفيد، محمد بن احمد (٢٠٠٤). بداية المجتهد ونهاية المقتصد. قاهره: دار الحديث.
- ابن عابدين، محمد امين (١٩٩٢). رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دار الفكر.
- ابن قدامه مقدسى، موفق الدين (١٩٦٨). المغنى. قاهره: مكتبة القاهره.
- ابن قيم جوزيه، محمد بن أبى بكر (١٩٩١). إعلام الموقعين عن رب العالمين. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن ماجه قزوينى، ابو عبدالله محمد بن يزيد (بي.تا). سنن ابن ماجه. بي.جا: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن منظور، ابو الفضل محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
- ابن مودود، مجد الدين أبو الفضل (١٩٣٧). الاختيار لتعليل المختار. قاهره: مطبعة الحلبي.
- ابن نجيم مصرى، زين الدين بن إبراهيم (بي.تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بي.جا: دار الكتاب الإسلامى.
- ابن همام، كمال الدين محمد (بي.تا). فتح القدير. بي.جا: دار الفكر.
- ابوزهره، محمد (١٩٩٨). الجريمه و العقوبه فى الفقه الاسلامى. قاهره: دار الفكر العربى.
- ازهرى هروى، محمد بن احمد (٢٠٠١). تهذيب اللغة. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- بارعى زيلعى، فخر الدين (١٣١٣). تبیین الحقائق. قاهره: المطبعة الكبرى الأميريه.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢). صحيح بخارى. بي.جا: دار طوق النجاة.
- بغوى، محيى السنة أبو محمد (١٩٨٣). شرح السنة. بيروت: المكتب الإسلامى.

- بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (بی تا). کشف القناع عن متن الإقناع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۷۵). سنن الترمذی. مصر: مکتبه مصطفی البابی الحلبي.
- جوینی، امام الحرمین، عبد الملک (۲۰۰۷). نهاية المطلب فی درایة المذهب. بی جا: دار المنهاج.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رازی، احمد بن فارس (۱۹۷۹). معجم مقاییس اللغة. بی جا: دارالفکر.
- رازی، زین الدین (۱۹۹۹). مختار الصحاح. بیروت: المکتبه العصریه.
- زبیدی، یمنی، ابو بکر (۱۳۲۲). الجوهره الثیره. بی جا: المطبعة الخیریه.
- زبیدی، محمد بن محمد (بی تا). تاج العروس. بی جا: دارالهدایه.
- زلمی، مصطفی ابراهیم (۲۰۱۴). مدى سلطان الارادة فی الطلاق. تهران: نشر احسان.
- زیدان، عبدالکریم (۱۹۹۳). المفصل فی احکام المرأة. بیروت: مؤسسه الرساله.
- زیلعی، جمال الدین (۱۴۱۴). تخريج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشري.
- ریاض: دار ابن خزیمه.
- سیحانی، جعفر (۱۴۱۴). نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سجستانی، ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی تا). سنن أبي داود. بیروت: المکتبه العصریه.
- سرخسی، شمس الأئمه محمد بن أحمد (۱۹۹۳). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.
- سغدی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۹۸۴). التنف فی الفتاوی. بیروت: دار الفرقان.
- سمرقندی، أبو بکر (۱۹۹۴). تحفة الفقهاء. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سنیکی، زین الدین (بی تا). أسنى المطالب فی شرح روض الطالب. بی جا: دار الکتب الإسلامی.
- سید سابق (۱۹۷۷). فقه السنة. بیروت: دار الکتب العربی.
- شربینی، شمس الدین محمد (بی تا). الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع. بیروت: مکتب البحوث والدراسات و دار الفکر.

- شربيني، شمس الدين محمد (١٩٩٤). مغنى المحتاج. بيروت: دار الكتب العلمية.
- شوكانى، محمد بن على (بى تا). السيل الجرار. بى جا: دار ابن حزم.
- شيبانى، محمد بن حسن (١٩٧٥). السير الصغير. بيروت: الدار المتحدّه للنشر.
- شيبانى، محمد بن حسن (٢٠١٢). الأصل. بيروت: دار ابن حزم.
- صاوى مالكي، أبو العباس أحمد (بى تا). حاشية الصاوى. بى جا: دارالمعارف.
- طبرانى، ابوالقاسم سليمان (بى تا). المعجم الأوسط. قاهره: دارالحرمين.
- عاصمى النجدى، عبد الرحمن (١٣٩٧). حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع. بى جا: بى نا.
- عثمانى، محمد تقى (٢٠١٥). فقه البيوع. كراچى: مكتبة معارف القرآن.
- عظيم آبادى الصديقى، أبو عبد الرحمن (١٤١٥). عون المعبود شرح سنن أبى داود. بيروت: دار الكتب العلمية.
- عينى، بدر الدين (٢٠٠٠). البناءة شرح الهداية. بيروت: دار الكتب العلمية.
- فراهيدى، خليل (بى تا). العين. بى جا: دار ومكتبة الهلال.
- فولادوند، محمدمهدى (١٤١٨). ترجمه قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى.
- قرشى، سيد على اكبر (١٣٧١). قاموس قرآن. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- قلعجى، محمد رواس و قنبيى، حامد صادق (١٩٨٨). معجم لغة الفقهاء. بى جا: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع.
- قنوجى، صديق حسن خان، ابوطيب محمد (٢٠٠٣). الروضة الندية. رياض: دار ابن القيم.
- كاسانى، علاء الدين ابوبكر (١٩٨٦). بدائع الصنائع. بيروت: دار الكتب العلمية.
- كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٢٩). الكافى. قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
- مباركفورى، أبو العلا محمد (بى تا). تحفة الأحوذى. بيروت: دار الكتب العلمية.

محمد بن علی و بدرالدین البعلی (۱۹۸۶). مختصر الفتاوی المصرية لابن تیمیة. عربستان سعودی:
دار ابن القيم.

المرتضى، احمد بن يحيى (بی تا). البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار. بی جا: مكتبة اليمن.
مزنی، إسماعیل بن یحیی (۱۹۹۰). مختصر المزنی. بیروت: دارالمعرفه.

مسلم نیشابوری، ابوالحسن بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث.
المطی الحنفی، أبو المحاسن جمال الدین (بی تا). المعتصر من المختصر من مشكل الآثار. بیروت:
عالم الكتب.

مناوی قاهری، زین الدین محمد (۱۳۵۶). فیض القدير شرح الجامع الصغير. مصر: المكتبة التجارية
الكبرى.

مناوی قاهری، زین الدین محمد (۱۹۸۸). التيسير بشرح الجامع الصغير. ریاض: مكتبة الإمام
الشافعي.

المواق الغرناطی، أبو عبد الله محمد (۱۹۹۴). التاج والإكليل لمختصر خليل. بیروت: دارالکتیب
العلمیه.

نجفی، کاشف الغطاء، احمد بن علی (۱۴۲۳). سفينة النجاء و مشکاة الهدی و مصباح السعادات.
نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الكلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب (۲۰۰۱). السنن الكبرى. بیروت: مؤسسة الرسالة.

هیثمی، أبوالحسن نور الدین (۱۹۹۴). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. قاهره: مكتبة القدسی.